

مبانی الاهیات مسیحی

درس دوم

بررسی الاهیات مسیحی



THIRD MILLENNIUM

MINISTRIES

Biblical Education. For the World. For Free.

© 2018 by Third Millennium Ministries

All rights reserved. No part of this publication may be reproduced in any form or by any means for profit, except in brief quotations for the purposes of review, comment, or scholarship, without written permission from the publisher, Third Millennium Ministries, Inc., 316 Live Oaks Blvd., Casselberry, Florida 32707.

Unless otherwise indicated all Scripture quotations are from the HOLY BIBLE, NEW INTERNATIONAL VERSION. Copyright © 1973, 1978, 1984, 2011 International Bible Society. Used by Permission of Zondervan Bible Publishers.

ABOUT THIRD MILLENNIUM MINISTRIES

Founded in 1997, Third Millennium Ministries is a nonprofit Christian organization dedicated to providing **Biblical Education. For the World. For Free.** In response to the growing global need for sound, biblically-based Christian leadership training, we are building a user-friendly, donor-supported, multimedia seminary curriculum in five major languages (English, Spanish, Russian, Mandarin Chinese, and Arabic) and distributing it freely to those who need it most, primarily Christian leaders who have no access to, or cannot afford, traditional education. All lessons are written, designed, and produced in-house, and are similar in style and quality to those on the History Channel[®]. This unparalleled, cost-effective method for training Christian leaders has proven to be very effective throughout the world. We have won Telly Awards for outstanding video production in Education and Use of Animation, and our curriculum is currently used in more than 192 countries. Third Millennium materials take the form of DVD, print, Internet streaming, satellite television transmission, and radio and television broadcasts.

For more information about our ministry and to learn how you can get involved, please visit <http://thirdmill.org>.

سرشناسه: مبانی الاهیات مسیحی (درس شماره ۲: بررسی الاهیات مسیحی)

مدرس: ریچارد پرت

حق چاپ ترجمه فارسی این اثر برای انتشارات خدمات مسیحی هزاره سوم محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، چاپ، توزیع و دخل و تصرف در این اثر بدون اجازه ناشر مطابق قانون حق مولف ممنوع و منوط به کسب اجازه رسمی از ناشر است. ارجاعات کتاب مقدسی از ترجمه قدیم و هزاره نو (انتشارات ایلام) و ترجمه مؤده برای عصر جدید (انجمن متحد کتاب مقدس) گرفته شده است.

فهرست مطالب

(۱) مقدمه

(۲) الاهیات مسیحی

مسائل مربوط به تعاریف

تعاریف کارآمد

یگانگی و تنوع

الاهیات یکپارچه

الاهیات چندگانه

(۳) سنت‌های مسیحی

تعریف سنت

تعریف منفی

تعریف مثبت

گرایشات سنت‌ها

آموزه

رفتار

احساس

اهمیت سنت‌ها

هشیاری شخصی

هشیاری نسبت به دیگران

(۴) سنت اصلاح‌شده

ریشه‌ها و تحولات

گرایشات

تمایزات

سولها یا یگانه‌های الاهیات اصلاحات

یگانگی کلام خدا

آموزه خدا

فرهنگ بشری

(۵) نتیجه‌گیری

بررسی الاهیات مسیحی

مقدمه

یادم است یک بار نزد دوستی رفتم تا از او بخواهم کاری برایم انجام دهد، ولی رفتارم طوری بود که گویی فقط نیت گپ زدن دارم و می‌خواهم گفتگویی دوستانه با هم داشته باشیم. طولی نکشید که با برملا شدن هدف اصلی‌ام، اختلافی به وجود آمد و گفتگوی مان به نتیجه خوبی نرسید. یادم است دوستم به من گفت: «ایکاش از قبل هدف واقعیتو به من می‌گفتی. اون موقع با چشم‌های باز به اینجا می‌اومدم.»

از بسیاری جهات، الاهیات نیز به همین شکل است. بسیاری اوقات الاهدانان مسیحی درباره الاهیات طوری بحث می‌کنند که گویی هیچ هدف و نیتی ندارند. می‌گویند: «من فقط حقیقت رو بهت میگم، فقط چیزی رو میگم که کتاب مقدس میگه.» اما من در طول سال‌ها آموخته‌ام که معمولاً بهتر است الاهیات مسیحی را تا جای ممکن با فکر باز و پذیرا مورد بحث قرار دهیم. به این ترتیب همه می‌توانند با چشمانی باز وارد گفتگو شوند.

در درس دوم از مجموعه دروس مبانی الاهیات مسیحی، جهت‌گیری‌های اولیه‌ای که تمام این دروس را به پیش می‌برد، مطرح می‌کنیم. این درس را «بررسی الاهیات مسیحی» نامیدیم و بعضی از پیش‌فرض‌های مهم تر را مطرح می‌کنیم که در بررسی چگونگی پرورش یک الاهیات مسیحی مشخص، هدایتگر ما باشد.

با شروع از موضوعات کلی و حرکت به سمت موضوعات جزئی، از سه منظر به این موضوع نگاه خواهیم کرد. اول، دیدگاه‌مان در مورد اینکه چه نوع از الاهیات، الاهیات مسیحی است را تعریف خواهیم کرد. دوم، به بررسی این موضوع می‌پردازیم که چگونه سنت‌های الاهیاتی مشخص، به الاهیات مسیحی شکل می‌دهد. و سوم، به بعضی از اصول اساسی الاهیات اصلاح‌شده یعنی شاخه مشخصی از ایمان مسیحی که زیربنای این دروس است، نگاهی می‌اندازیم. بیا بید ابتدا به تفکر کلی الاهیات مسیحی بازگردیم. در این دروس وقتی از این اصطلاح تخصصی استفاده می‌کنیم، چه منظوری داریم؟

الاهیات مسیحی

متأسفانه غالباً از «الاهیات مسیحی» صحبت می‌کنیم ولی منظورمان کاملاً روشن نیست. گاهی مردم این اصطلاح تخصصی را برای اشاره به موضوعاتی به کار می‌برند که مسیحیان عملاً به آنها معتقدند. اما گاهی مسیحیان اعتقاداتی را تایید می‌کنند که در اصل مسیحی نیستند. سایرین از این اصطلاح تخصصی برای صحبت درباره الاهیاتی استفاده می‌کنند که مسیحیان باید به آنها معتقد باشند. اما اکثر مسیحیان نمی‌توانند بر آنچه باید به

آن معتقد باشند به توافق برسند. به این دلایل و سایر ابهامات دیگر، لازم است که منظورمان را در این دروس از آنچه «الاهیات مسیحی» می‌خوانیم، روشن کنیم.

به سه موضوع اشاره خواهیم کرد: اول، به بعضی مسائل مربوط به تعریف الاهیات مسیحی نگاهی می‌اندازیم. دوم، تعریفی کارآمد ارائه می‌دهیم. و سوم، به یگانگی و تنوع موجود در الاهیات مسیحی توجه خواهیم کرد. بیابید اول به بعضی از مسائلی بپردازیم که در تلاش برای تعریف الاهیات مسیحی با آنها روبرو می‌شویم.

مسائل مربوط به تعاریف

یکی از بزرگترین مسائل، یافتن راه‌هایی برای تشخیص الاهیات مسیحی از الاهیات غیرمسیحی است. گاهی تفاوت‌ها به روشنی دیده می‌شوند، اما بسیاری اوقات جدا کردن الاهیات مسیحی از سایرین بسیار دشوار است.

وقتی ما مسیحیت را در کنار سایر ادیان بزرگ جهان در نظر می‌گیریم، چند نوع الاهیات را می‌توان به راحتی از اعتقادات مسیحی جدا کرد. مثلاً، با وجود تلاش بعضی افراد در ترکیب مسیحیت و هندوئیسم، خدایان متعدد هندوئیسم آن را کاملاً از ایمان مسیحی متفاوت می‌کند، تا جایی که به سختی می‌توانیم این دو نظام الاهیاتی را با هم اشتباه بگیریم.

از سوی دیگر، اسلام بسیار بیشتر از هندوئیسم به مسیحیت نزدیک است. اسلام نیز مانند مسیحیت، ابراهیم را پدر خود می‌شمارد. و گذشته از این، هنگامی که پیامبر اسلام قرآن را تدوین می‌کرد، با تعالیم مسیحی برخورد و تعامل داشت. پس میان اسلام و مسیحیت شباهت‌هایی وجود دارد. اما تمایز قایل شدن میان اسلام و ایمان مسیحی کار بسیار سختی نیست چون تفاوت‌های اساسی میان آنها وجود دارد، از جمله اینکه مسیحیت بر الوهیت و برتری مسیح صحنه می‌گذارد و اسلام این حقایق را رد می‌کند.

یهودیت را در نظر بگیرید. یهودیت بیش از سایر ادیان به مسیحیت نزدیک و شبیه است چون مسیحیت از میان یهودیت برخاست. با این وجود، یهودیت ماشیح بودن عیسی را رد می‌کند. به این ترتیب افراد معدودی ممکن است آن را با ایمان مسیحی اشتباه بگیرند.

دیدگاه‌های الاهیاتی اینها و سایر ادیان بزرگ جهان به قدری با الاهیات مسیحی تفاوت دارد که اکثر مردم به راحتی آنها را از هم تشخیص می‌دهند. می‌توانیم مرزهای نسبتاً محکم و مشخصی میان الاهیات خود و الاهیات آنها ترسیم کنیم.

در عین حال، بسیاری از مکاتب الاهیاتی تفکر مسیحی و غیرمسیحی را در هم می‌آمیزند تا جایی که گاهی جدا کردن مسیحیت حقیقی از سایر باورها سخت می‌شود. این نوع تلفیق در زمانه ما، در فرقه‌های گمراه

مشهور مسیحی مانند شاهدان یهوه، مورمون‌ها، فرقه علم مسیحی، یا پیروان سان میونگ مون دیده می‌شوند. حتی در بسیاری از کلیساها و فرقه‌هایی که به طرفداری از لیبرالیسم مدرن، مواضع الاهیاتی پیشینیان خود را نادیده می‌گیرند نیز همین موضوع را می‌بینیم. بعضی از جنبه‌های این ادیان تلفیقی را می‌توان به آسانی غیرمسیحی دانست، اما عناصر دیگری هستند که بسیار به مسیحیت حقیقی نزدیک‌اند. به همین دلیل، در این موارد مرزبندی مشخص میان الاهیات مسیحی و غیرمسیحی برای مان سخت می‌شود.

کار وقتی دشوارتر می‌شود که به چشم‌اندازهای الاهیاتی ایمانداران وفادار به مسیح ببیندیشیم. حتی در حیطه مسیحیت اصیل نیز غالباً صحبت درباره الاهیات مسیحی به صورت جمع به جای یک الاهیات منفرد، ساده‌تر است. آنقدر شکل‌های مختلفی از مسیحیت وجود دارد که غیرممکن است تشخیص بدهیم کدام یک از این اشکال مسیحیت باید با موافقت همه اصیل شمرده شود. آیا الاهیات مسیحی راستین شامل تعالیم کلیساهای ارتدوکس شرقی می‌شود؟ آموزه‌های کاتولیک رومی چطور؟ خالص‌ترین شکل ایمان پروتستان کدام است؟ انگلیکن، پپتیست، لوتری، متدیست یا پرزبیتری؟ تقریباً هر بخش از کلیسا خلوص شاخه‌های مختلف مسیحی را به روش خود ارزیابی می‌کند و هر شاخه الاهیات خود را خالص‌ترین شکل موجود می‌داند. وقتی از جنبه اختلافات داخلی مسیحی به این موضوع می‌اندیشیم، ارائه دقیق «الاهیات مسیحی» مشکل‌تر هم می‌شود.

بارها از شاگردان یکی از کلاس‌هایم می‌خواهم در تشخیص تمایز بین الاهیات مسیحی با سایر نظام‌های الاهیاتی در جهان به من کمک کنند و فهرستی از آموزه‌هایی را ارائه دهند که باید به آنها معتقد باشیم تا یک مسیحی محسوب شویم.

برای این دانشجویان تهیه یک فهرست بلندبالا از اعتقادات اساسی مسیحی زمان زیادی نمی‌برد. در فهرست آنها عباراتی مثل اینها دیده می‌شود: «عیسی خداوند است، عیسی نجات‌دهنده است، عیسی تنها راه نجات است، عیسی برای گناهان ما مرد، عیسی از مردگان قیام کرد، خدا خدای تثلیث است، عیسی کاملاً خدا و کاملاً انسان است، همه مردم گناه‌کارند، بی‌گناه‌شمردگی فقط از راه ایمان به دست می‌آید، مسیحیان باید مقدس باشند، کتاب مقدس کلام مصون از خطای خداست.» همانطور که می‌بینید حتی برای درک این مفاهیم باید دارای تحصیلات و اطلاعات بسیار خوبی بود، چه برسد به اینکه به همه آنها ایمان هم داشته باشید.

معمولاً بعد از اینکه دانشجویان آن کلاس چنین پاسخ‌هایی دادند، رویم را از تخته بر می‌گردانم و سوال سختی از آنها می‌پرسم: چند نفر از شما وقتی تازه مسیحی شده بودید به این تعالیم ایمان داشتید؟ و اکثر آنها اقرار می‌کنند که در بهترین حالت فقط به تعداد کمی از اینها ایمان داشته‌اند. بعد می‌پرسم: «خُب، مگه اون موقع مسیحی نبودید و الاهیات مسیحی نداشتید؟ حتی زمانی که به هیچ‌کدام از این آموزه‌ها معتقد نبودید؟»

البته آموزه‌هایی که دانشجویان معمولاً در فهرست‌شان می‌آورند تعالیم مهم مسیحی هستند. اما بدیهی است که امکان دارد شخصی واقعا ایمان مسیحی و الاهیات مسیحی داشته باشد بدون اینکه حتی بعضی از این آموزه‌ها به گوشش خورده باشد، چه برسد به اینکه همه آنها را درک کند یا به آنها معتقد باشد. کدام آموزه‌ها برای داشتن یک ایمان مسیحی حقیقی کاملاً اساسی هستند؟ حداقل الاهیات مسیحی چیست؟ در حقیقت فقط خداست که جواب این سوال را دقیقاً می‌داند.

وقتی تلاش داریم الاهیات مسیحی را تعریف کنیم با این دست از مسائل روبرو می‌شویم. تشخیص تمایز میان ما با بعضی از ادیان دیگر سخت نیست. اما بسیار مشکل است که دقیقاً بفهمیم برای یک الاهیات خالص مسیحی، چه عناصری اساسی محسوب می‌شوند.

این مسائل و مشکلات دیگر در تعریف «الاهیات مسیحی» مرا به پیشنهاد تعریف کارآمدی وا می‌دارد که راهنمای بحث‌های آتی ما در این دروس باشد. این تعریف به همه سوالاتی که ممکن است ایجاد شود جواب نمی‌دهد، اما تا حدودی به روشنی، زمینه مفید و قابل توجهی برای ما فراهم می‌کند. تعریف کامل و بی‌نقصی نخواهد بود، اما وجودش در ادامه بحث کفایت خواهد کرد.

تعریف کارآمد

در این دروس جهتی که برای تعریف الاهیات مسیحی در پیش می‌گیریم، بیانیه مشهور و کهن ایمان مسیحی به نام اعتقادنامه رسولان خواهد بود. این اعتقادنامه از قرن دوم میلادی به شکل قابل توجهی شبیه اعتقادنامه جاری ما بوده و از قرن ششم میلادی دقیقاً به شکل کنونی‌اش درآمد است. مسیحیان سراسر جهان قرن‌هاست که این اعتقادنامه را به عنوان چکیده ایمان مسیحی‌شان قرائت می‌کنند. حتماً با آن آشنایی دارید که می‌گوید:

من به خدای پدر، قادر مطلق،
خالق آسمان و زمین ایمان دارم.
من ایمان دارم به پسر یگانه او، خداوندان عیسی مسیح،
که از طریق روح القدس
در مریم باکره لقاح یافت
و تحت حکومت پنتیوس پیلاتوس
رنج کشید، مصلوب شد، جان داد و مدفون شد؛
به عالم اسفل پایین آمد.

روز سوم از مردگان قیام کرد.

به آسمان بالا رفت و در دست راست خدای پدر قادر مطلق نشست.

او از آنجا خواهد آمد تا مردگان و زندگان را داوری کند.

من به روح القدس،

کلیسای جامع مقدس،

مشارکت مقدسین،

آمزش گناهان،

قیام مردگان

و حیات جاودانی ایمان دارم. آمین

این بیانیه جهانی ایمان مسیحی از هر جهت خلاصه‌ای بسیار ساده و اساسی برای مسیحیت است، و به عنوان تعریف اولیه ما از الاهیات مسیحی به کار خواهد رفت. به خاطر اهدافی که در نظر داریم، همه الاهیات مبتنی بر این اعتقادنامه را به عنوان الاهیات مسیحی به حساب خواهیم آورد.

باید اقرار کنیم که اعتقادنامه رسولان شامل بعضی از باورهایی است که اکثر ما آنها را اساسی نمی‌شماریم. مثلاً، آیا واقعا می‌خواهیم بگوییم که مردم پیش از داشتن یک الاهیات مسیحی، باید با پنتیوس پیلاتوس آشنا باشند؟ از این گذشته، به جرئت می‌توانم بگویم که بسیاری از ما اصلاً معنی «مشارکت مقدسین» را نمی‌دانیم.

در عین حال با اطمینان می‌گوییم که اعتقادنامه رسولان به تعدادی از باورهای مسیحی اشاره دارد که فراتر از سطوح بسیار اولیه، برای پرورش الاهیات مسیحی ضرورت دارند. همچنین اعتقادات کافی در آن فهرست‌وار آمده تا به ما مسیحیان اجازه دهد الیهاتی را بنا کنیم که بتوانیم در آن با هم شریک باشیم.

به طور مثال اعتقادنامه به آفرینش، و همچنین به هر سه شخص تثلیث یعنی پدر، عیسی مسیح پسر یگانه خدا، و روح القدس اشاره می‌کند. تجسم، مرگ، قیام و صعود عیسی را مورد اشاره قرار می‌دهد. و نیز درباره آمزش گناهان، قیام عمومی، داوری نهایی و امید به حیات جاودانی صحبت می‌کند.

چونکه اعتقادنامه رسولان چنین بنیاد وسیع و محکمی فراهم می‌آورد، از آن به عنوان تعریف کارآمدمان از الاهیات مسیحی استفاده خواهیم کرد. هرچند از آموزه‌هایی صحبت به میان می‌آوریم که از این فهرست کوتاه بسیار فراتر می‌رود، اما اگر الیهاتی با این اعتقادنامه منطبق باشد، آن را با رضایت خاطر مسیحی خواهیم شمرد.

یگانگی و تنوع

وقتی از اعتقادنامهٔ رسولان برای تعریف الاهیات مسیحی استفاده می‌کنیم، فوراً برایمان آشکار می‌شود که الاهیات در ایمان مسیحی هم یکپارچه است و هم چندگانه. می‌توانیم از یک الاهیات یکپارچهٔ مسیحی صحبت کنیم چون باورها، رفتارها و احساسات مشترک زیادی بین مسیحیان وجود دارد. اما باید آماده باشیم تا از الاهیات مسیحی چندگانه‌ای نیز که به خاطر دیدگاه‌های مختلف مسیحیان دربارهٔ موضوعاتی که در اعتقادنامهٔ رسولان به آنها اشاره نشده، صحبت به میان بیاوریم. بیایید ابتدا به یگانگی و اتحاد موجود میان مسیحیان بپردازیم.

الاهیات یکپارچه

وقتی همهٔ کلیساها و فرقه‌های متفاوت را در نظر می‌گیریم، گویی صحبت معنی‌دار از اتحاد الیهاتی در میان مسیحیان کار دشواری است. بارها غیرایمانداران به من گفته‌اند: «شما مسیحیان حتی نمی‌تونین سر اعتقاداتتون به توافق برسین. چرا از من انتظار داری مسیحی بشم؟» گاهی باید اقرار کنیم که گویی پیروان مسیح به سختی می‌توانند سر موضوعی به توافق برسند. اما عدم یکپارچگی فقط قسمتی از مسئله است. به گفتهٔ اعتقادنامهٔ رسولان، مسیحیان حقیقی در سرتاسر جهان یک «کلیسای جامع مقدس» را تشکیل می‌دهند. بدن مسیح صرف نظر از تفاوت‌های موجود میان ما، از لحاظ الیهاتی یکپارچه است زیرا مسیحیان بر تعدادی از اعتقادات اصلی توافق دارند که آنها را از فرقه‌های دروغین و سایر ادیان جهان جدا می‌کند. در بررسی الاهیات مسیحی در این دروس لازم است که یگانگی ایمان که همهٔ مسیحیان را به هم می‌پیوندد، تمیز دهیم. رسولان در افسسیان ۴: ۴-۵، دربارهٔ یگانگی کلیسا به این شکل صحبت می‌کنند:

یک جسد هست و یک روح، چنانکه نیز دعوت شده‌اید در یک امید دعوت خویش. یک خداوند، یک ایمان، یک تعمید (افسیان ۴: ۴-۵).

در واقع یگانگی آموزه‌ای کلیسا باید یکی از اهداف همهٔ مسیحیان باشد. عیسی شخصاً برای رسیدن به این هدف در یوحنا ۱۷: ۲۲-۲۳ دعا کرد:

من جلالی را که به من دادی به ایشان دادم تا یک باشند چنانکه ما یک هستیم. من در ایشان و تو در من، تا در یکی کامل گردند و تا جهان بداند که تو مرا فرستادی و ایشان را محبت نمودی چنانکه مرا محبت نمودی (یوحنا ۱۷: ۲۲-۲۳).

وقتی از فاصله نزدیک‌تری به کلیسا می‌نگریم، می‌بینیم که یگانگی الاهیاتی مسیحیان با همدیگر، درجات مختلفی دارد. طبق تعریفی که ارائه کردیم، به وسیع‌ترین شکل ممکن، همه مسیحیان به‌خاطر ایمان‌شان به اصولی که در اعتقادنامه رسولان بیان شده، از لحاظ الاهیاتی با هم یکپارچه‌اند. این یگانگی اساسی ما را فرا می‌خواند تا برای همه کسانی که این اعتقادنامه را تصدیق می‌کنند، صرف نظر از شاخه کلیسای‌شان، احترام، بردباری و محبت قائل باشیم، زیرا هر کسی که اعتقادنامه مزبور را تأیید می‌کند هم‌ایمان ماست. در این محدوده، باید همانطور که در افسسیان ۴: ۱۵ به ما گفته شده «در محبت پیروی راستی» کنیم.

گذشته از این، یگانگی الاهیاتی میان مسیحیان هنگامی بیشتر می‌شود که اعتقادات مشترک ما فراتر از آنهایی باشد که در اعتقادنامه اشاره شده است. مثلاً، اعتقاداتی مانند تثلیث و الوهیت مسیح میان ارتودکس‌ها، کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها مشترک است. اما فرقه‌های پروتستان که نسبت به میراث خود امین مانده‌اند، از لحاظ الاهیاتی یگانگی بسیار بیشتری با هم دارند تا با کلیساهای غیرپروتستان.

هرچند به دنبال ایجاد اتحاد با کسانی هستیم که بیشترین مشترکات را با آنها داریم و کسانی که نقاط اشتراک‌مان با آنها کم است دشمن قلمداد می‌شوند، اما خداوندمان ما را نصیحت می‌کند تا به سوی یگانگی قدم برداریم. به این دلیل هرگز نباید اجازه دهیم که اختلافات میان مسیحیان حواس‌مان را از زمینه مشترک وسیعی که در مسیح داریم، پرت کند. در عوض نومی‌دی از ناتوانی مسیحیان در توافق بر سر هر آموزه منفرد، باید دریابیم که مسیحیان تا درجه‌ای بر اصول اصلی ایمان توافق دارند. در این معنا الاهیات مسیحی واقعیتی یکپارچه است. از این گذشته، مسئولیت ما تقویت یگانگی در حال رشد الاهیاتی در بدن مسیح است.

همانطور که پولس در افسسیان ۴: ۱۴-۱۶ می‌گوید:

بعد از این اطفال متموج و رانده شده از باد هر تعلیم نباشیم... بلکه در محبت پیروی راستی نموده، در هر چیز ترقی نماییم در او که سر است، یعنی مسیح. که از او تمام بدن مرکب و مرتب گشته، به مدد هر مفصلی و بر حسب عمل به اندازه هر عضوی بدن را نمو می‌دهد برای بنای خویشتن در محبت (افسسیان ۴: ۱۶-۱۴).

خواست خدا برای کلیسایش و هدفی که برای ما در نظر دارد از هم‌گسیختگی الاهیاتی نیست، بلکه افزایش یگانگی الاهیاتی بر اساس تعلیمات کلام خداست.

در حین اینکه مسیحیان در درجات مختلفی با هم یکپارچه‌اند، تشخیص و پذیرفتن تنوعی که در میان ما وجود دارد نیز حائز اهمیت است. در این معنا به‌جای یک الاهیات منفرد مسیحی، از چند الاهیات مسیحی صحبت می‌کنیم.

الاهیات چندگانه

پروتستان‌ها به سادگی تشخیص می‌دهند که وقتی با کلیساهای دیگر غیر خودی همکاری می‌کنند، تنوع و تفاوت چشمگیرتر می‌شود. وقتی فرقه‌های مختلف با هم برخورد دارند، تقریباً همیشه با تفاوت‌ها روبرو می‌شوند. برای مثال وقتی کلیساهای ارتودکس شرقی و کلیساهای غربی با هم جمع می‌شوند، عمق تفاوت‌ها به چشم می‌آید.

اما وقتی با تنوع و تفاوت در کلیسا روبرو می‌شویم، باید این سوال جدی را بپرسیم: چرا ما با هم فرق داریم؟ همه ما همان روح را داریم. همه به همان مسیح ایمان داریم. همه ما در بسیاری از باورهای اصلی مشترکیم. پس چه چیزی باعث تفاوت و تنوع میان مسیحیان می‌شود؟ در بررسی این مسئله تمایز قائل شدن میان دست‌کم دو نوع تفاوت میان الاهیات مسیحی مفید است.

در جایگاه اول، بعضی از تفاوت‌ها به این خاطر به وجود می‌آید که ما نمی‌توانیم با نیرویی برابر تمام حقایق الاهیاتی را بیان کنیم. محدودیت‌هایی که به عنوان مخلوق با آنها روبرو می‌شویم، انتخاب و تاکید بیشتر بر برخی از جنبه‌های ایمان مسیحی نسبت به سایر جنبه‌ها را اجتناب‌ناپذیر می‌کند.

نمی‌توانیم هم‌زمان، توجهی یکسان به همه ابعاد ایمان‌مان نشان دهیم. این محدودیت الاهدانان و الاهیات غالباً روشن‌گر بسیاری از تفاوت‌های آموزه‌ای میان مسیحیان است. این‌گونه تفاوت ناشی از گزینش و تاکید، صحیح است و خدا آن را می‌پسندد. از آنجا می‌دانیم که خدا چنین تفاوتی را قبول می‌کند که حتی نویسندگان کتاب مقدس هم در آنچه می‌نوشتند و تاکید می‌کردند با هم تفاوت داشتند.

برای مثال، ما چهار انجیل مختلف داریم چون خدا متی، مرقس، لوقا و یوحنا را هدایت کرد تا بر جنبه‌های مختلف حقیقت زندگی عیسی تمرکز کنند. از آنجایی که مسیحیان، تحت الهام مصون از خطای روح القدس در تاکیدات‌شان با هم تفاوت داشتند، باید خوشحال باشیم که این موضوع برای مسیحیان امروز هم صادق است.

همانطور که خدا انواع مختلف گل‌ها و درختان را دوست دارد، از کوه‌ها به اندازه دره‌ها لذت می‌برد و از آفریدن انواع مختلف انسان‌ها خشنود می‌شود، از دیدن اینکه فرزندان الاهیات خود را به شیوه‌های مختلفی بیورند نیز لذت می‌برد.

خارج از انتظار نیست که الاهیات مسیحی در روستاهای آفریقا، در مقایسه با الاهیات مسیحی شهر نیویورک، حقایق متفاوتی را برگزیند و بر آنها تاکید کند. باید انتظار داشته باشیم الاهیات مسیحی آمریکای جنوبی با الاهیات مسیحی پکن متفاوت باشد. این تنوع نتیجه هدایت خداوند برای مردمانی است که رهایی بخشیده تا جوانب مختلف ایمان‌شان را طبق زمینه‌های فرهنگی خودشان و در پاسخ به نیازهای مشخصی که دارند، ابراز کنند.

در جایگاه دوم، اشکال دیگر تنوع تا این اندازه بی‌ضرر و زیان نیستند و باید نسبت به آنها هشیاری بسیار زیادی نشان بدهیم. این تفاوت‌ها به‌جای آنکه مقوله‌های مربوط به گزینش و تاکید باشند، در نتیجه گمراهی افراد یا گروه‌ها در آموزه‌ها، رفتارها و احساسات غلط به‌وجود می‌آیند.

وقتی در کلیسا چنین تنوع‌ها و تفاوت‌هایی ایجاد می‌شود، دست‌کم یک شخص یا گروه بر دیدگاهی نادرست پافشاری می‌کند. در بعضی شرایط، هر کسی ممکن است دچار اشتباه و خطا شود. در این موارد خاص، باید با فروتنی و خلوص نیت به دنبال تشخیص ریشه اشتباه باشیم.

برای تشخیص اشتباه، باید از یک سو خودمان را مورد انتقاد قرار دهیم و حاضر باشیم هر باور غلطی که وارد الاهیات‌مان شده کنار بگذاریم. و از سوی دیگر، باید آماده کمک به سایر ایمانداران در اصلاح درک الاهیاتی آنها هم باشیم. گاهی کارمان نسبتاً آسان است، اما در سایر مواقع این روند بی‌اندازه سخت و دشوار خواهد بود. مطمئناً هرگز خودمان یا سایرین از همه اشتباهات خلاص نمی‌شویم تا زمانی که مسیح در جلال بازگردد. اما مسئولیت ما به عنوان پیروان مسیح این است که سخت بکوشیم تا خودمان را منطبق با تعالیم کلام خدا نگاه داریم و به دیگران نیز در این راه کمک کنیم. آنچه پولس در اول تیموتائوس ۴: ۱۶ می‌نویسد به یاد بیاورید:

خویشتن و تعلیم را احتیاط کن و در این امور قائم باش، که هرگاه چنین کنی، خویشتن را و شنوندگان خویش را نیز نجات خواهی داد (اول تیموتائوس ۴: ۱۶).

در آخر، با در نظر داشتن چشم‌انداز ایمان مسیحی، لازم است که از افراط‌گرایی در ارزیابی یگانگی و تنوع الاهیاتی میان پیروان مسیح اجتناب کنیم. هرگز نباید منکر اهمیت یگانگی الاهیاتی شویم چون این کار دعای مسیح برای اتحاد و یگانگی را مردود می‌شمارد. اما هرگز نباید به افراط کشیده شویم و انتظار داشته باشیم همه پیش از بازگشت مسیح در مورد همه مسائل با هم موافق باشند، چون در این صورت منکر محدودیت‌های بشری خودمان و ادامه تاثیر گناه در زندگی‌مان می‌شویم.

ما در حین تلاش برای بنای یک الاهیات مسیحی اصیل در این دروس، از اعتقادنامه رسولان به عنوان مبنای یگانگی الاهیاتی‌مان استفاده خواهیم کرد. به این وسیله دائماً نسبت به زمینه مشترک وسیعی که با همه ایمانداران داریم، هشیار خواهیم ماند. اما در عین حال، از آنجا که بسیاری از آموزه‌ها خارج از مفاد اعتقادنامه رسولان قرار می‌گیرد، این کار تفاوت و تنوعی که انتظار آن را در میان مسیحیان داریم نیز به یادمان می‌آورد.

پس از بررسی منظورمان از اصطلاح «الاهیات مسیحی» در این دروس، به دومین مبحث یعنی سنت های الاهیاتی در مسیحیت خواهیم پرداخت. سنت‌های الاهیاتی مسیحی مشخص در بنای یک الاهیات مسیحی چه جایگاهی دارند؟

سنت‌های مسیحی

در جواب به این سوال به سه مبحث اشاره خواهیم کرد: اول، اصطلاح «سنت مسیحی» را تعریف خواهیم کرد. دوم، به بررسی بعضی از گرایش‌های الاهیاتی می‌پردازیم؛ و سوم، اهمیت هشجاری نسبت به نفوذ سنت‌ها در زندگی‌مان را خواهیم سنجید. بیایید اول نگاهی به مفهوم سنت الاهیاتی مسیحی بیندازیم.

تعریف سنت

مسیحیان اونجلیکال یا بشارتی آنقدر به روش‌های بسیار مختلف از اصطلاح «سنت» استفاده می‌کنند که لازم است مشخص کنیم ما چگونه از آن استفاده خواهیم کرد. این مسئله را ابتدا با ارائه یک تعریف منفی که مفهوم مورد نظر ما نیست، روشن می‌سازیم، و سپس تعریفی مثبت که نشان‌دهنده منظور اصلی‌مان است، مطرح می‌کنیم. در جایگاه اول، باید تشخیص بدهیم که در بسیاری از محافل اونجلیکال، امروز اصطلاح «سنت» معانی بسیار منفی‌ای را تداعی می‌کند چون رابطه نزدیکی با آنچه که «سنت‌گرایی» می‌خوانیم، دارد.

تعریف منفی

همانطور که جان فریم بیان کرده: «سنت‌گرایی» در جایی به وجود می‌آید که مفهوم «فقط کلام خدا» یا همان «سولا اسکریپتورا» (sola Scriptura) نقض شود. به طور خلاصه، سنت‌گرایی به جای تکیه بر کلام خدا، مبتنی بر اعتقادات الاهیاتی به سلیقه بشری است، که معمولاً در طولانی مدت مرسوم شده‌اند. عیسی آشکارا در روزگار خود با سنت‌گرایی مخالفت می‌کرد. او محکم در برابر سنت‌های کاتبان، فریسیان و صدوقیان می‌ایستاد زیرا آنها بسیار فراتر از کلام خدا، بر دیدگاه‌های خودشان پافشاری می‌کردند. عیسی در مرقس ۷: ۸، ۱۳ خطاب به آنها گفت:

حکم خدا را ترک کرده، تقلید انسان را نگاه (می‌دارید) ... پس کلام خدا را به تقلیدی که خود جاری ساخته‌اید، باطل می‌سازید و کارهای مثل این بسیار به جا می‌آورد (مرقس ۷: ۸، ۱۳).

پیروان مسیح باید سنت‌گرایی را مردود بشمارند زیرا اقتداری که مختص کلام خداست را به عقیده صرفاً انسانی می‌بخشد. از آنجا که به‌جای مکاشفه الهی، بی‌خردی انسان می‌تواند به راحتی هدایت ایمان ما را به‌دست خود گیرد، باید با سنت‌گرایی در همه اشکال آن مخالفت کنیم- درست همانطور که عیسی در روزگار خود چنین کرد.

در جایگاه دوم، هرچند لازم است که با سنت‌گرایی مقابله کنیم، اما باید نگاه‌مان به سنت، به خودی خود متفاوت باشد. سنت چه نقش شایسته‌ای در بنای یک الاهیات ایفا می‌کند؟

تعریف مثبت

هر چند برای ما مسیحیان اونجلیکال امروزی عجیب است، اما پولس رسول در واقع برای سنت در بدن مسیح نقش مثبتی قائل بود. به آنچه او در اول قرن‌تین ۱۵:۳ می‌نویسد گوش دهید:

زیرا که اول به شما سپردم، آنچه نیز یافتم که مسیح بر حسب کتب در راه گناهان ما مرد (اول قرن‌تین ۱۵:۳).

دو کلمه «سپردم» و «یافتم» به ترتیب از واژه‌های یونانی پارادیدوم (paradidome) و پارالامبانو (paralambano) می‌آیند که بارها در نوشته‌های پولس در هنگام شرح و انتقال تعلیم مسیحی، به چشم می‌خورد.^۱

اهمیت این مشاهدات در بحث ما از این نظر است که اصطلاحات مزبور در محافل یهودی قرن اول برای توصیف تعلیم سنت‌های یهود به کار می‌رفت. در واقع، پولس ایمان مسیحی را به عنوان سنتی می‌نگریست که باید سینه به سینه و نسل به نسل منتقل شود. هرچند موارد استفاده ما از اصطلاح «سنت» تا حدودی با پولس رسول متفاوت است، اما نباید از اصطلاح تخصصی «سنت مسیحی» یا «سنت‌های مسیحی» رویگردان باشیم چون خود پولس زبان سنت را به روشی مثبت به کار می‌گرفت.

اما در جهت اهداف این درس، می‌توان سنت الاهیاتی را به این روش تعریف کرد:

آموزه، رفتار یا احساس الاهیاتی نسبتاً طولانی مدتی که شاخه‌های کلیسا را از یکدیگر مجزا می‌کند.

بیاید این تعریف را به دو بخش اصلی تقسیم کنیم. اول، سنت الاهیاتی یک «آموزه، رفتار یا احساس الاهیاتی نسبتاً طولانی مدت» است. یعنی وقتی درباره یک سنت الاهیاتی در این دروس صحبت می‌کنیم، موضوعی را در نظر نداریم که به تازگی شروع شده باشد. بلکه، یک نظام اعتقادی از نظر ما وقتی تبدیل به سنتی

الاهیاتی می‌شود که مدت زمانی طولانی از پیدایش آن بگذرد. طبق تعریف ما، فقط باورهایی سال‌ها مورد اقبال و پذیرش در کلیسا قرار می‌گیرند که حقیقتاً شایستگی تبدیل شدن به سنت را داشته باشند.

دوم، یک سنت الاهیاتی «شاخه‌های کلیسا را از یکدیگر مجزا می‌کند.» به بیانی دیگر، ما خصیصه‌های فرقه‌ها یا انجمن‌های مشخص ایمانداران را که ماهیت‌های هویتی آنهاست در نظر داریم. چه چیز یک پتیست را متمایز می‌کند؟ سنت پتیست. چه چیز یک متدیست را مشخص می‌کند؟ سنت متدیست. وقتی گروه‌های ایمانداران دیدگاه‌های مشترکی را در دوره‌ی زمانی طولانی حفظ می‌کنند، این دیدگاه‌ها تبدیل به مسیرهای الاهیاتی مشخص آنها می‌شود. آنها در می‌یابند که قلب‌شان در یک شاخه‌ی کلیسایی بیش از سایرین احساس راحتی می‌کند. بعد از تعریفی که از سنت‌های الاهیاتی ارائه دادیم، نباید گرایش‌ها موجود میان سنت‌های الاهیاتی را از نظر دور نگه داریم.

گرایش‌ها سنت‌ها

در درس گذشته، دیدیم که الاهیات شامل آموزه، رفتار و احساس می‌شود. به همین دلیل توجه به این نکته که سنت‌های الاهیاتی مختلف مسیحی گرایش بیشتری به یک یا شاید دو مورد از این سه مقوله دارند، سودمند است، یعنی: کسانی که بر آموزه تأکید دارند؛ آنهایی که بر رفتار تأکید دارند؛ و کسانی که بر احساس تکیه می‌کنند. اول، بعضی از شاخه‌های کلیسا با تأکید سنت‌شان بر آموزه‌ها از سایرین متمایز می‌شوند.

آموزه

همه‌ی ما فرقه‌هایی را می‌شناسیم که هویت‌شان در درجه‌ی اول مبتنی بر آموزه‌هایی است که دارند. خدمات تعلیمی و آموزه‌های الاهیاتی‌شان هسته‌ی ایمان مسیحی آنها را شکل می‌دهد. متأسفانه، این شاخه‌های کلیسایی ممکن است بیشتر آموزه‌محور باشند یعنی به شدت خود را درگیر اختلافات آموزه‌ای کنند. معمولاً آنها اصرار بسیار زیادی بر یکپارچگی آموزه‌ای می‌کنند. این شیفتگی نسبت به آموزه‌ها غالباً منجر به عقل‌گرایی می‌شود که در آن آموختن و درک داده‌های علمی ایمان، به خودی خود تبدیل به هدف نهایی می‌شود.

رفتار

دوم، سنت‌های دیگری در کلیسا هستند که به‌خاطر تمرکز بیشتر بر رفتار متمایز می‌شوند. کلیساهای زیادی هستند که وجه تمایز خود را بر خلاف آنچه تعلیم می‌دهند، در آنچه انجام می‌دهند، می‌یابند. خدمات و برنامه‌های عملی مسیحی آنها، بزرگترین نقطه‌ی قوت‌شان است. آنها غالباً فهرست‌های بلند بالایی از کارهایی که باید یا نباید انجام داد به اعضای‌شان ارائه می‌دهند. اما متأسفانه این شاخه‌های کلیسایی غالباً ایمان مسیحی را

صرفاً در حد اعمال و رفتار پایین می‌آورند. مسیحیت تبدیل به انجام کارهای مشخص می‌شود. این شیفتگی نسبت به اعمال و رفتار غالباً به شریعت‌گرایی می‌انجامد.

احساس

و سوم، سنت‌های الاهیاتی دیگری نیز هستند که بیشتر خود را با احساسی که دارند، متمایز می‌کنند. بعد احساسی ایمان مسیحی، مرکز توجه این کلیساهاست. عواطف دینی آنقدر با ارزش قلمداد می‌شوند که بسیاری از اوقات مقوله‌های دیگر کمتر به چشم می‌آیند. این مسیحیان نمی‌خواهند خود را درگیر آموزه‌ها کنند. همچنین نمی‌خواهند رفتارهای خاصی به آنها نسبت داده شود مگر اینکه آن رفتارها حس بهتری به ایشان بدهد. به همین دلیل، عموماً این شاخه‌های کلیسایی به وسیلهٔ ابراز احساساتشان مشخص می‌شوند.

ناگفته پیداست که هر کس باید گرایش‌های سنت‌های مسیحی را به روش‌های مختلف ارزیابی کند. اما شایان ذکر است که سنت‌های الاهیاتی معمولاً هویت خود را با تأکید بر یک یا دو مورد از این جهت‌گیری‌ها مشخص می‌کنند.

پس از ارائهٔ تعریف سنت‌های مسیحی و انواع گرایش‌هایی که معمولاً این سنت‌ها از خود نشان می‌دهند، لازم است تأثیر سنت‌های الاهیاتی در مبانی الاهیات که هدف اصلی این دروس است را بشناسیم.

اهمیت سنت‌ها

به طور ساده، هشیاری نسبت به این مقوله‌ها دو نقش عمده دارد: اول، به ما کمک می‌کند درک بهتری از خودمان بیابیم؛ و دوم، به ما کمک می‌کند درک بهتری از دیگران بیابیم. بیابید لحظه‌ای بیندیشیم که چگونه دانشجویان الاهیات باید خودشان را در پرتو سنت‌های الاهیاتی ببینند.

هشیاری شخصی

غالباً مسیحیان می‌کوشند تا الاهیات خود را به روش‌هایی بنا کنند که بی‌طرف یا بی‌تفاوت به جریان‌های الاهیاتی در کلیسا باشد. بارها و بارها از دانشجویان شنیده‌ام که می‌گویند هیچ سنتی ندارند، بلکه به سادگی کتاب مقدس را می‌خوانند و روح‌القدس به ایشان تعلیم می‌دهد.

این نوع نگرش در بسیاری از دیدگاه‌های روشنفکری مدرن، طرفداران و پشتیبانان زیادی داشت. هدف مطالعات آکادمیک جدی کتاب مقدس از زمان روشنگری به بعد، جدا شدن از تعصبات و سنت‌های الاهیاتی بود.

روش دکارت را به یاد بیاورید که در تلاش برای دفاع از منطقی بودن ایمان مسیحی به کار بست. دکارت به همه چیز شک کرد تا به روشنی «شناخت» را از «اعتقاد صرف» متمایز کند. باورهایی از قبیل خرافات و سنت دینی صرف، می‌بایست در حین پیگیری حقیقت منطقی عینی و معقول، کنار گذاشته می‌شدند.

از بسیاری جهات، دانشجویانی که به دنبال جدا کردن خود از میراث دینی‌شان یعنی سنت الاهیاتی مسیحی مشخص‌شان هستند، روشنگری و معیارهای دکارتی را در الاهیات به کار می‌گیرند. متأسفانه این روش برخورد با الاهیات مسئول بخش عمده ارتدادی است که در سده‌های اخیر در کلیسای غرب شاهدش بوده‌ایم. لیبرالیسم مدرن نتیجه به کار بردن این اهداف روشنفکری مدرنیستی در الاهیات است.

اما روش بهتری نیز برای رسیدگی به سنت‌های الاهیاتی وجود دارد. بهتر است به جای جدا کردن خودمان از جهت‌گیری‌های الاهیاتی‌ای که داریم، به دنبال خودآگاهی باشیم. به عبارت دیگر، هرچه بیشتر و بهتر میراثی را بشناسیم که دائماً در بنای یک الاهیات بر ما تاثیر می‌گذارد، برای ما سودمندتر است زیرا خودآگاهی، به ما توان می‌بخشد تا به ارزیابی و مدیریت بعضی از این تاثیرات پردازیم.

این چند پرسش از خود به ما کمک زیادی می‌کند. اول، شما کدام شاخه کلیسا را خانه خود می‌خوانید؟ منظور یک فرقه یا نوعی نهضت، و یا انجمن‌های رسمی و غیررسمی است. از این گذشته، گرایش‌های کلی سنت شما چه هستند؟ شاخه کلیسایی شما بر کدام یک از مقوله‌های راست‌باوری، راست‌رفتاری و یا راست‌احساسی تاکید می‌کند؟ دغدغه اصلی شما چیست: آموزه، رفتار و یا احساسات؟ انگیزه‌های شما در ایمان‌تان چیست؟ در زندگی‌تان در مسیح چه چیزهایی به شما نیرو می‌دهد؟ سپس ماهیت سنت خود را با پرسیدن این نوع سوالات بیشتر مشخص کنید: چه نوع آموزه‌هایی بیشترین اهمیت را دارند؟ بر چه رفتارهایی بیش از همه تاکید می‌شود؟ کدام احساسات قابل قبول و کدام غیرقابل قبول است؟ وقتی می‌توانید به این نوع سوالات جواب بدهید، در موقعیتی قرار می‌گیرید که می‌توانید تاثیرات مربوط به پیش‌زمینه‌تان را در پرورش الاهیات مسیحی‌ای که دارید، مدیریت کنید.

اما اهمیت سنت الاهیاتی فقط به خاطر تاثیرات آن بر ما نیست، بلکه به دلیل چگونگی تاثیرگذاری‌اش بر دیگران نیز هست.

هشیاری نسبت به دیگران

هرگاه درباره الاهیات با سایر ایمانداران به بحث می‌نشینیم، باید همواره یادمان باشد که درست مانند خود ما، وابستگی‌ها و سنت‌های آنها نیز تاثیر شدیدی بر ایشان دارد. جریان الاهیاتی‌ای که به آن تعلق دارند می‌تواند بسیاری از اعتقاداتشان را توضیح دهد. این بدان معناست که برنامه‌های سایر مسیحیان شاید با برنامه‌های

شما کاملاً تفاوت داشته باشید. امکان دارد اولویت‌ها، نقاط قوت و ضعف متفاوتی داشته باشند. هر قدر بیشتر در مورد دیگران به این موضوع پی می‌بریم، روابط بینابینی ما می‌تواند پرثمرتر شود.

من معتقدم که هشیاری مسیحیان نه تنها نسبت به خودشان بلکه نسبت به دیگران بسیار اهمیت دارد، از این نظر که می‌توانیم از شقاق‌های غیرضروری اجتناب کنیم و بحث‌هایی که داریم پربارتر شود.

پس از روشن‌گری در تعریف‌مان از الاهیات مسیحی و اهمیت هشیاری نسبت به تاثیر سنت‌های الاهیاتی مشخص بر روند بنای الاهیات، باید به مبحث سوم‌مان بپردازیم یعنی: سنت اصلاح‌شده. لازم است این موضوع را بررسی کنیم زیرا درس‌های حاضر عمیقاً تحت تاثیر دیدگاه‌های الاهیاتی‌ای قرار دارد که غالباً الاهیات اصلاح‌شده یا اصلاحات خوانده می‌شود.

سنت اصلاح‌شده

متأسفانه امروزه درک زیادی از این شاخهٔ کلیسایی وجود ندارد. پس برای برخورداری از تعاملی پرمعنائی در درس‌های آینده، شناخت طرح کلی این سنت الاهیاتی که دروس حاضر را بر اساس آن ارائه می‌کنم، برای‌تان اهمیت دارد.

به باور من، وقتی معلمین الاهیات از خودآگاهی‌شان صحبت می‌کنند، شاگردان بهتر برای ارزیابی آماده می‌شوند و پاسخگویی بیشتری به این تعلیم خواهند داشت. بعضی نکات در این دروس برای‌تان راحت خواهد بود؛ اما نکات دیگر آنقدرها راحت نیستند. با بعضی از آنها موافقت می‌کنید و با بعضی دیگر نه. اما امیدوارم این دروس را فرصتی برای درک چگونگی شکل‌گیری الاهیات در یک شاخهٔ مشخص از کلیسا بدانید، که شاید شما متعلق به آن نباشید.

باید نکته‌ای را تا جای ممکن روشن کنیم. این دروس به منظور آن طراحی نشده‌اند که کسی را ترغیب به تایید الاهیات اصلاح‌شده کنند. هدف من این نیست. بعضی مسیحیان آن را تایید می‌کنند و بعضی نه. این موضوع همیشه صادق است. اما اشاره‌ام به این موارد فقط برای روشن کردن جهت‌گیری قسمت اعظم مقوله‌هایی است که در این دروس مطرح می‌شود و آنها را پیش می‌برند.

برای بررسی طرح کلی سنت اصلاح‌شده، به سه موضوع خواهیم پرداخت: اول، ریشه‌های تاریخی و پیشرفت این شاخه از کلیسا؛ دوم، گرایش‌ات الاهیات اصلاح‌شده؛ و سوم، بعضی از مشخصه‌های متمایز الاهیاتی آن. بیایید ابتدا به ریشه‌ها و تحولات سنت اصلاح‌شده بپردازیم.

ریشه‌ها و تحولات

اصطلاح الاهیات اصلاح‌شده از نهضت اصلاحات پروتستان می‌آید. اما نهضت‌های الاهیاتی بسیار مختلفی نهضت اصلاحات پروتستان را در سده‌های شانزدهم میلادی در بر می‌گرفتند. در میان گروه‌های چشمگیرتر، لوتری‌ها در آلمان، طرفداران تسوینگلی در زوریخ و کالونیست‌ها در ژنو قرار داشتند. هرچند در معنای وسیع می‌توانیم از هر سه این کلیساها به عنوان اصلاح‌گر استفاده کنیم، اصطلاح «اصلاح‌شده» بیش از همه برای گروه سوم به کار می‌رفت، یعنی پروتستان‌هایی که عمیقاً تحت نفوذ الاهیات ژان کالون بودند.

اما این شاخهٔ کلیسایی به هیچ‌وجه به ژنو محدود نمی‌شد. در روزگار اصلاحات، کلیساهای اصلاح‌شده بسیار بشارتی بودند و در سراسر اروپای غربی و فراتر از آن پخش شدند. کالون شخصاً فرانسوی بود و بسیاری از شاگردانش در هدایت نهضت اوگنوی (Huguenot) فرانسوی کمکش کردند. این کشیشان جوان در دهه‌های اول کارشان، تحت آزار شدیدی قرار گرفتند. در واقع، وقتی آن مردان جوان از ژنو بیرون رفتند تا کلیساهایی را در فرانسه تاسیس کنند، عمر متوسطشان فقط شش ماه بود. اما الاهیات ژنو آنقدر قوی بود که تعداد رو به رشدی از جوانان به فرانسه می‌رفتند تا کلیسای مسیح را در آنجا بنا کنند.

نهضت اصلاحات به رشد خود در سراسر اروپا ادامه داد. در آلمان، فرانسه، بلژیک، هلند، مجارستان و سایر کشورها، هزاران کلیسا سر برآورد و باید به نقاط برجستهٔ فراوان الاهیات اصلاح‌شده اولیهٔ آن قاره اشاره کنیم. اعتقادنامهٔ بلژیک در سال ۱۵۶۱ و پرسش و پاسخ هایدلبرگ در سال ۱۵۶۳ اهمیت بسیار زیادی در شاخهٔ اصلاح‌شدهٔ کلیسا داشتند. اینها بعضی از موارد ارائه شدهٔ اولیهٔ نظام الاهیاتی‌ای بودند که در ژنو تعلیم داده می‌شد.

یک بازوی قوی سنت اصلاح‌شده در قارهٔ اروپا، کلیسای اصلاح‌شدهٔ هلندی بود. بزرگترین دلیل معروفیت آن احتمالاً شورای کلیسایی دورت (Synod of Dort) بود که از سال ۱۶۱۸ تا ۱۶۱۹ تشکیل شد تا به مباحثهٔ آرمینیوس دربارهٔ تثلیث رسیدگی کند. اصول مصوب دورت (The Canons of Dort) که توسط آن شورا منتشر شد، به‌خاطر طرح کلی و دفاع از آموزه‌های اصلاح‌شده چنان مشهور هستند که اکنون آنها را پنج اصل کالونیسم می‌خوانیم.

سنت اصلاح‌شده در جزایر بریتانیا نیز رشد چشم‌گیری داشت. جان ناکس (John Knox)، که بین سال‌های ۱۵۰۵ تا ۱۵۷۲ می‌زیست، پس از تحصیل در ژنو برای تاسیس کلیساهای اصلاح‌شده یا پرزبیتی به اسکاتلند بازگشت. اعتقادنامهٔ اسکاتلندی‌ها در سال ۱۵۶۰ سندی شناخته شده از آن دوره است. اصلاحات در انگلستان نیز ریشه گرفت، جایی که پیوریتن‌ها یا پاک‌دینان در کنار سایر گروه‌ها، پیش‌نویس اعتقادنامهٔ وست‌مینستر را در سال ۱۶۴۶ و پرسش و پاسخ مبسوط و موجز را در سال‌های ۱۶۴۷ و ۱۶۴۸ ارائه دادند. این اسناد که به نام معیارهای وست‌مینستر شناخته می‌شوند همچنان در بسیاری از کلیساهای اصلاح‌شدهٔ امروزی به کار

می‌روند. گروه‌های پتیست مختلف زیادی در جزایر بریتانیا خود را بخشی از سنت اصلاح‌شده می‌شمردند و ایمان شان را در اسنادی مانند اعتقادنامه پتیست لندن که ابتدا در سال ۱۶۴۴ منتشر شد، اعلام کردند. سنت اصلاح‌شده در بخش‌های زیاد دیگری از دنیا نیز پخش شد. پیوریتن‌های انگلیسی و بعدها پرزبیتری‌های اسکاتلند آن را با قدرت تمام به آمریکای شمالی آوردند. تلاش‌های میسیونرها نیز آن را به بخش‌های زیادی از آفریقا، اندونزی، آسیای جنوبی و آمریکای جنوبی برد. در طول تاریخ در هر قدم از این راه، تحولات زیادی وجود داشت که به الاهیات اصلاح‌شده، مشخصات متمایز مخصوص به آن را بخشید. مانند سایر شاخه‌های کلیسا، در کلیساهای اصلاح‌شده نیز شکست‌های جدی و ارتداد وجود داشته است. هنوز هم مشکلاتی در این بخش از بدن مسیح وجود دارد. اما امروز، مردمانی تقریباً در همه نقاط جهان الاهیات اصلاح‌شده بر پایه کتاب مقدس را با سرزندگی و طراوت تعلیم می‌دهند و طبق آن زندگی می‌کنند.

به قول دیوید اشتاین‌متز، مورخ اصلاحات، در کتابش «کالون در متن»:

بیش از چهارصد سال است که کالون بر روش تفکر نسل‌های اروپایی و آمریکایی در مقوله‌های دین، استقرار اصول سیاسی، نگاه به نقاشی‌ها، تحریر شعر و موسیقی، استدلال نظری درباره روابط اقتصادی، یا جدال ایشان در پرده‌برداری از قوانین حاکم بر جهان فیزیکی، تاثیر گذار بوده است.^۲

اکنون پس از کسب کمی اطلاعات درباره تاریخ شاخه اصلاح‌شده کلیسا، لازم است که به گرایش‌های الاهیاتی آن بپردازیم.

گرایش‌ها

در رابطه با صحبت‌های قبلی‌مان درباره گرایش‌ها موجود در سنت‌های مسیحی، باید از خود پرسیم الاهیات اصلاح‌شده بیش از هر چیز برای کدام‌یک ارزش قائل است: راست‌باوری، راست‌رفتاری یا راست‌احساسی؟ در طول قرن‌ها به غیر از چند استثنای نادر، اینطور به نظر می‌رسد که سنت اصلاح‌شده در درجه اول بر راست‌باوری، و در درجه دوم بر راست‌رفتاری تاکید دارد. به استثنای بعضی نویسندگان پیوریتن، به راست‌احساسی توجه زیادی نشده است.

این تاکید دوجانبه بر راست‌باوری و راست‌رفتاری را می‌توان در جواب به سوال سوم در پرسش و پاسخ موجز وست‌مینستر، که هنوز هم در بسیاری از نقاط جهان تعلیم داده می‌شود، دید. در جواب به سوال: «کلام خدا

اصولا چه تعلیمی می‌دهد؟» این پاسخ آمده است: «کتاب مقدس اصولا تعلیم می‌دهد که انسان چه باوری نسبت به خدا باید داشته باشد و خدا چه انتظاری از انسان دارد.»

توجه کنید که پرسش و پاسخ موجز وست‌مینستر، تعلیم کلام خدا را از لحاظ راست‌باوری و راست‌رفتاری خلاصه می‌کند. اول: «چه باوری نسبت به خدا باید داشت». این همان آموزهٔ درست یا راست‌باوری است. و دوم: «خدا چه انتظاری از انسان دارد». بیانیه‌ای که به طور عمده توجه ما را به راست‌رفتاری، یعنی انجام رفتار درست جلب می‌کند. از جهات زیادی، تاکید دوجانبهٔ پرسش و پاسخ بر آموزه و وظیفه، دغدغه‌های اصلی شاخهٔ اصلاح‌شده را منعکس می‌کند و شکل می‌دهد. در این پرسش و پاسخ، عدم وجود هرگونه اشاره‌ای به رابطه یا پیوند عاطفی‌ای که در کلام خدا میان خدا و قوم عهد او شکل می‌گیرد، چشم‌گیر است.

پس آیا تعجبی دارد که مسیحیان سنت اصلاح‌شده را اغلب «برگزیدگان منجمد» می‌نامند؟ وقتی آموزه و وظیفه، مقوله‌های مورد تاکید باشند و راست‌احساسی عملا حذف شود، تاکیدمان بر آموزه به سمت عقل‌گرایی و تکیه بر وظیفه به سمت شریعت‌گرایی متمایل می‌شود. راست‌باوری و راست‌رفتاری گرایش‌های طبیعی الاهیات اصلاح‌شده هستند، و هر دو به عنوان نقاط قوت و نقاط ضعف این بخش از بدن مسیح محسوب می‌شوند. نتیجه چه خوب باشد، چه بد، احتمالا بارها و بارها در این دروس به این دو به عنوان نقاط قوت و ضعف اشاره خواهد شد. از آنجایی که سنت اصلاح‌شده بر آموزه بیش از سایر جنبه‌های الاهیات تاکید دارد، جای تعجب نیست که بهترین راه آشنایی با الاهیات اصلاح‌شده، مطالعه تمایزات آموزه‌های برجسته‌تر آن باشد. درک این تعهدات به شما کمک می‌کند تا دیدگاه‌های ارائه شده در این دروس را به‌طور کامل‌تری ارزیابی کنید.

تمایزات

به چهار موضع‌گیری آموزه‌ای که وجه تمایز این شاخه از کلیساست اشاره خواهیم کرد: اول، اصطلاح معروف به سولا (به معنی تنها) یا یگانه‌های اصلاحات؛ دوم، یگانگی کلام خدا؛ سوم، آموزهٔ خدا؛ و چهارم، برخوردی متمایز نسبت به رابطهٔ میان مسیحیت و فرهنگ بشر. بیایید ابتدا نگاهی به دیدگاه اصلاح‌شده دربارهٔ یگانه‌های نهضت اصلاحات بیندازیم.

سولها یا یگانه‌های اصلاحات

الاهیدانان اصلاح‌شده، همراه با سایر پروتستان‌ها مجموعه‌ای از آموزه‌ها را تایید می‌کنند که عموما «سولها» (the Solas) یا «یگانه‌ها» خوانده می‌شود. این آموزه‌ها طبق سنت، در عبارات لاتینی خلاصه شده‌اند که به شکلی کلمهٔ «سولا» (sola) به معنی «یگانه» یا «فقط» در آن گنجانیده شده است. اکثر مسیحیان اونجلیکال دست‌کم بعضی از این عبارات را شنیده‌اند: سولا اسکریپتورا (Sola Scriptura) به معنی «فقط کلام

خدا؛ سولو کریستو (solo Christo) به معنی «فقط مسیح»؛ سولا فیده (sola fide) به معنی «فقط ایمان»؛ سولا گراتیا (sola gratia) به معنی «فقط فیض»؛ و سولی دئو گلوریا (soli Deo Gloria) یعنی «فقط جلال بر خدا».

سولا اسکریپتورا، آموزه‌ای است که می‌گوید کلام خدا تنها قانون مصون از خطای ایمان و زندگی است. این آموزه بر خلاف اعتقاد کاتولیک رومی است که در آن کلیسا به خودی خود دارای سنت مصونیت از خطاست، جدا از کلام خدا است و می‌تواند از طریق شوراها و بین‌کلیسایی یا از طریق پاپ نمود یابد.

سولو کریستو تأکید دارد که عیسای مسیح تنها میانجی بین خدا و بشر است. برخلاف اعتقاد کسانی که به مقدسین یا مریم به عنوان میانجی می‌نگرند، مسیح تنها نجات‌دهنده، و تنها کسی است که گناهکاران برای دریافت آمرزش گناه و گریز از غضب خدا می‌توانند به او رو کنند.

سولا فیده، یا «فقط ایمان» آموزه‌ای است که می‌گوید خدا ایمانداران را فقط از طریق ابزار ایمان بی‌گناه می‌شمارد، نه به هیچ وسیله دیگر مثل تلاش یا کارهای انسانی.

سولا گراتیا، یا «فقط فیض»، بیانگر روشی است که خدا برکات نجات را به ما می‌بخشد. خدا به قوم برگزیده‌اش از ازل تا ابد فیض می‌بخشد. او بر اساس شایستگی مسیح ما را به رایگان عادل یا بی‌گناه می‌شمارد و از روی فیض خود آن شایستگی را به حساب ما می‌گذارد. سولا گراتیا اثبات می‌کند که ما هیچ شایستگی شخصی ای نداریم که بتواند در نجات‌مان تأثیرگذار باشد. فرایند نجات تماماً از برگزیدگی ازلی تا جلال ابدی فقط بر مبنای فیض خداست.

سولی دئو گلوریا، به معنی «فقط جلال بر خدا»، آموزه‌ای است که تمامی خلقت و عملکردهای درون خلقت به طور بایسته و نهایی طوری طراحی شده‌اند که فقط خدا را جلال بدهند. اصلاح‌گران از این شعار برای مخالفت با همه آموزه‌هایی استفاده می‌کردند که مقداری شایستگی به افراد بشر نسبت می‌دادند و بنابراین از احترامی که حقیقتاً فقط متعلق به خداست، می‌کاستند.

هرچند پیشتر به آموزه سولا اسکریپتورا اشاره کرده‌ایم که بر اقتدار کلام خدا تمرکز دارد، اما توجه به این نکته مهم است که وجه تمایز سنت اصلاح‌شده از سایر شاخه‌های کلیسا، دیدگاهی است که نسبت به یگانگی عهد عتیق و عهد جدید دارد.

یگانگی کلام خدا

در تاریخ معاصر، در میان بسیاری از مسیحیان اونجلیکال آمریکای شمالی و سایر نقاط جهان که میسیونرهای آمریکایی نفوذ قابل توجهی در آنها داشته‌اند، پیروی از نوعی نهضت به نام «دوران باوری» باب شده است. بی‌شک اشکال زیادی از این نهضت در روزگار ما وجود دارد، اما رایج‌ترین شکل آن قائل شدن جدایی

اساسی بین عهد عتیق و عهد جدید است. عهد عتیق عموماً به عنوان شریعت دیده می‌شود، در حالیکه عهد جدید را به عنوان انجیل می‌نگرند. در این طرز تفکر، عهد عتیق بر انجام کارها تأکید دارد، در صورتی که عهد جدید متکی بر فیض است. برداشت از عهد عتیق به نوعی است که گویی فقط داوری را به دنبال دارد، در حالیکه عهد جدید نجات را با خود به ارمغان می‌آورد.

به خاطر دارم وقتی پسری هفت ساله بودم، معلم کانون شادی ما می‌گفت: «بچه‌ها، خوشحال نیستین که ما تو زمان عهد جدید زندگی می‌کنیم؟ خدا تو عهد عتیق خیلی عصبانی و بد بود و حالا خیلی مهربون و دوست‌داشتنی. اون موقع، مردم باید خودشون نجاتشونو به دست می‌آوردن، ولی حالا ما به وسیله فیض نجات پیدا می‌کنیم.» دیدگاه اکثر مسیحیان اونجلیکال امروز تا حدودی شبیه معلم زمان بچگی من است.

در مقابل، سنت اصلاح‌شده، تمام کتاب‌مقدس را معرف یک الاهیات یکپارچه می‌شمارد. عهد عتیق و عهد جدید بر خلاف همدیگر نیستند. شریعت در هر دو عهد عتیق و جدید وجود دارد. انجیل در هر دو عهد دیده می‌شود. اعمال خوب در هر دو عهد ضرورت دارد. فیض الاهی در هر دو عهد نجات را به ارمغان می‌آورد. داوری در هر دو عهد عتیق و جدید هست، و نجات در هر دو به چشم می‌خورد. البته، تفاوت‌هایی میان این دو عهد وجود دارد، اما این تفاوت‌ها در اثر پیشرفت ایجاد شده‌اند. یعنی، نشانگر پیشرفت‌های ایمان کتاب‌مقدسی از مراحل اولیه تا مراحل بعدی هستند، اما ایمان همان ایمان است.

وقتی به درستی تفاوت‌های میان عهد عتیق و جدید را در نظر می‌گیریم، همراه با اعتقادنامه وست‌مینستر فصل هفت، بخش ۶، به این نتیجه می‌رسیم که «دو عهد فیض که ذاتاً با یکدیگر تفاوت داشته باشند وجود ندارد، بلکه فقط یک عهد وجود دارد که در طرز اجرا متفاوت است.»

بی‌شک این تأکید بر یکپارچگی کلام خدا در الاهیات اصلاح‌شده منجر به خطاهایی نیز شده است. گاهی تمایز کافی بین عهد عتیق و عهد جدید در نظر گرفته نشده است. اما این تأکید بر یگانگی کتاب‌مقدس یکی از بزرگترین نقاط قوت الاهیات اصلاح‌شده است. در درس‌های حاضر متوجه خواهید شد که ما در بررسی چگونگی بنای الاهیات‌مان، به اندازه عهد جدید و شاید هم گاهی بیشتر، از عهد عتیق استفاده می‌کنیم. هدف‌مان شکل دادن الاهیاتی نه فقط بر مبنای عهد جدید، بلکه منطبق با تمام کتاب‌مقدس است. به این ترتیب تقریباً در همه ابعاد، تأثیر سنت اصلاح‌شده بر این مطالعات آشکار خواهد شد.

در جایگاه سوم، علاوه بر تأکید سولی دئو گلوریا، که همه چیزها فقط برای جلال خدا هستند، الاهیات اصلاح‌شده تأکیدی مشخص در آموزه خدا دارد.

آموزه خدا

از لحاظ تاریخی، الاهیات اصلاح‌شده توجه متعادلی به دو مقوله حضور متعالی یا فراباشندگی و حضور مطلق خدا ابراز کرده است. معیارهای اصلاح‌شده مانند اعتقادنامه وست‌مینستر، موضع محکمی درباره فرامین فراباشنده ابدی خدا و همچنین حضور مطلق مشیت الاهی دارند. تعادل تاریخی در الاهیات اصلاح‌شده این واقعیت را نشان می‌دهد که کتاب مقدس خدا را هم فراباشنده و هم حاضر مطلق توصیف می‌کند. در بعضی قسمت‌ها، او به عنوان خدایی بلندپایه، دور از دسترس، فراتر و بالاتر از همه چیزها تصویر شده است. در سایر قسمت‌ها، کلام خدا از او به عنوان حاضر مطلق، نزدیک و کاملاً درگیر تاریخ، و خصوصا حاضر در میان قوم خود صحبت می‌کند.

با این حال در مقایسه با سایر سنت‌های مسیحی، گرایش الاهیات اصلاح‌شده تاکید بر فراباشندگی خداست تا حضور مطلق او. سایر سنت‌های مسیحی غالباً بر صفات الاهی‌ای که بیشتر به نزدیکی خدا مربوط می‌شوند مانند مهربانی، رحمت، محبت، عطوفت، بردباری و حضور خدا تاکید دارند. هرچند الاهیات اصلاح‌شده این صفات الاهی را تایید می‌کند، اما گرایشی در تاکید بر سایر صفات الاهی دارد که بیشتر مربوط به فراباشندگی خدا هستند مانند ابدیت او، تغییرناپذیری او، قدرت متعالش، قائم به ذات بودنش، توانایی مطلق او، و حضور مطلق او.

به طور مثال به پرسش و پاسخ موجز وست‌مینستر گوش بدهید که مشخصاً تعریف اصلاح‌شده از خداست. در جواب به سوال شماره ۴: «خدا چیست؟» اینطور جواب می‌دهد: «خدا روحی است که وجود، حکمت، قدرت، قدوسیت، عدالت، نیکویی، و حقیقت او بی‌انتهای ابدی و تغییرناپذیر است.» این جواب حقیقت دارد و بر اساس کلام خداست. اما به وضوح بر ویژگی‌های فراباشنده خدا تاکید دارد، یعنی صفاتی که او را بالاتر و برتر از همه قرار می‌دهد.

درک این موضوع بسیار اهمیت دارد که از سال‌های ۱۹۲۰، نهضت بیداری الاهیات اصلاح‌شده در بسیاری از نقاط آمریکای جنوبی و انگلستان ایجاد شده است. فرقه‌ها، دانشگاه‌ها و دانشگاه‌های الاهیات جدیدی تحت پرچم الاهیات اصلاح‌شده تشکیل شده‌اند. اعضای این نهضت نئوکالونیست در موقعیت‌های بسیار تا جایی بر فراباشندگی الاهی، یا قدرت مطلق خدا تاکید کرده‌اند که عملاً منکر تعادل کتاب مقدسی و، اعترافی میان فراباشندگی خدا و حضور مطلق او بوده است. با شنیدن صحبت مسیحیانی که می‌گویند: «تنها دلیل دعا کردن یا بشارت دادن، فرمان خداست»، می‌توانید تقریباً مطمئن باشید که با افراطی‌های نئوکالونیسم روبرو شده‌اید. وقتی تقریباً در هر جمله الهیدانی چیزی درباره قدرت متعال خدا باشد، معمولاً نشان‌دهنده دیدگاهی افراطی است. اگر بعضی الهیدانان طوری صحبت کنند که گویی انتخاب انسان و تاریخ جهان اصولاً بی‌اهمیت است، به احتمال زیاد نئوکالونیست‌هایی هستند که از تعلیم کتاب مقدسی و الاهیات اصلاح‌شده تاریخی راه‌شان را جدا کرده‌اند.

با این حال مخصوصاً در نجات‌شناسی یا آموزهٔ نجات، حتی الاهیات اصلاح‌شدهٔ تاریخی نیز در مقایسه با سایر الاهیات، به آشکال قابل توجهی بر فراباشندگی خدا متکی است. الاهیات اصلاح‌شده تأکید دارد که نجات از ازل تا ابد، تماماً نتیجهٔ فیض متعال خداست. هرچند فراباشندگی خدا را می‌توان به افراط کشاند، اما درک صحیح آن به درستی زیربنای بسیاری از عناصر الاهیات مسیحی است، و بنابراین دروس حاضر را به مسیرهای مشخصی هدایت می‌کند.

باید در اینجا به یک تمایز نهایی شاخهٔ اصلاح‌شده، یعنی دیدگاه رابطهٔ بین مسیحیت و فرهنگ اشاره کنیم.

فرهنگ بشری

از روزگار خدمات کالون در ژنو، سنت اصلاح‌شده برخورد نسبتاً استواری با این مقوله داشته است. یکی از روش‌های خلاصه کردن این نقطه نظر متمایز آن است که نوع‌شناسی (typology) مشهور ریچارد نیبور در کتاب «مسیح و فرهنگ» را دنبال کنیم. نیبور در این کتاب طرز برخورد‌های مختلف مسیحی با فرهنگ را به پنج گروه عمده تقسیم‌بندی می‌کند. «مسیح علیه فرهنگ» برچسب نیبور به دیدگاهی است که می‌گوید فرهنگ شرارت‌بار است و مسیحیان باید از آن دوری کنند. نهضت‌های جدایی‌طلبی مانند نظام‌های رهبانی قرون وسطا و جماعت‌های آمیش و مینوایت امروزی، شکل‌های شناخته شدهٔ این دیدگاه هستند.

نیبور از عبارت «مسیح برخاسته از فرهنگ» برای تشریح دیدگاه‌هایی استفاده می‌کند که در درجهٔ اول مؤید فرهنگ هستند و می‌کوشند مسیح را با آنچه در این دنیا وجود دارد، همساز کنند. این طرز برخورد را می‌توان در بسیاری از کلیساهای پروتستان لیبرال امروزی دید.

بین دو افراط «مسیح علیه فرهنگ» و «مسیح برخاسته از فرهنگ»، نیبور سه دیدگاه را شرح می‌دهد که به طرق مختلف می‌کوشند مسیح و فرهنگ بشری را با هم آشتی دهند. دیدگاه «مسیح بالاتر از فرهنگ» در پی ایجاد امتزاج میان مسیح و دنیاست؛ «مسیح در تضاد با فرهنگ» نشان‌دهندهٔ دیدگاه‌های دوگانه‌پرستی بین مسیح و دنیاست؛ و «مسیح، دگرگون‌کنندهٔ فرهنگ» مربوط به این اعتقاد است که مسیحیت باید بر فرهنگ‌ها تأثیرگذار باشد و به نوعی آنها را به سمت هنجارهای کتاب مقدسی «تغییر» دهد. در دیدگاه نیبور، جهت‌گیری اصلاح‌شده منطبق با آخرین روش است. در زمان‌های مختلف، سنت اصلاح‌شده این دیدگاه را به آشکال متفاوت به اجرا درآورده است.

متأسفانه، بعضی از این تلاش‌ها ارتباط نزدیکی با استعمارگری اروپایی داشت. اما نمونه‌های کلی مثبتی نیز از این مدل تغییر و تبدیل در گذشته وجود داشته است. اشارهٔ ما معمولاً به پیوریتن‌های انگلستان و پیوریتن‌های آمریکا، و همچنین تلاش‌های آبراهام کوپپر در هلند است که نمونه‌های مثبت‌تری از کوشش برای تغییر

فرهنگ بشری به دست مسیح بوده‌اند. در همهٔ این اتفاقات، جهت‌گیری کلی اصلاح‌شده در برابر فرهنگ را می‌توان به این شکل خلاصه کرد: وقتی خدا در ابتدا بشریت را آفرید و ما را در باغ عدن نهاد، طبق پیدایش ۱: ۲۸ که کلامی آشناست، به بشر اختیار و فرمانی فرهنگی داد:

بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید و در آن تسلط نمایید؛ و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همهٔ حیواناتی که بر زمین می‌خزند، حکومت کنید (پیدایش ۱: ۲۸).

آدم و حوا خوانده شدند تا به عنوان ناظران خدا در جهان مشغول خدمت شوند، و زمین و توانایی‌های بالقوه‌اش را برای جلال خدا مدیریت کنند. از نقطه نظر الاهیات اصلاح‌شده، این اختیار و فرمان فرهنگی از بین نرفته؛ بلکه توسط سایر قسمت‌های کلام خدا تایید شده است. در واقع اختیار و فرمانی که مسیح به کلیسای خود داد برای رهایی قوم خدا از گناه طرح‌ریزی شد تا این اختیار و فرمان فرهنگی به انجام برسد. به همین دلیل، الاهیات اصلاح‌شده بر این امر پافشاری کرده است که همهٔ ابعاد زندگی باید تحت خداوندی مسیح قرار گیرد. الاهیات اصلاح‌شده این تفکر را که بعضی از جنبه‌های زندگی دینی هستند و بعضی غیردینی، رد می‌کند. در این دیدگاه، همهٔ زندگی دینی است و تحت تسلط دین درست یا دروغین اداره می‌شود. هنر، علم، حقوق، سیاست، تجارت، خانواده و مدرسه، و خلاصه همهٔ جنبه‌های فرهنگ بشری باید به نوعی به انجام برسد که موجب تکریم کلام خدا و جلال خدا شود.

در حین مطالعهٔ این درس مربوط به مبانی الاهیات مسیحی، شاید بعضی از مفاهیم به گوش‌تان آشنا و بعضی غیرآشنا برسد. در موارد زیادی، این موضوع مربوط به میزان همسازی شما با الاهیات اصلاح‌شده دارد. اما چه الاهیات اصلاح‌شده را بپذیرید چه نپذیرید، این الاهیات نشانگر شاخه‌ای از کلیساست که می‌تواند برای همهٔ کسانی که با آن ارتباط برقرار می‌کنند، مفید باشد.

نتیجه‌گیری

در درس حاضر چند دیدگاه مهم را که هدایت‌گر ما در بررسی الاهیات مسیحی خواهد بود، ارائه کردیم. ابتدا الاهیات مسیحی را بر اساس اعتقادنامهٔ رسولان تعریف کردیم. همچنین ضرورت هشجاری نسبت به این واقعیت در الاهیات مسیحی را دیدیم که سنت‌های متنوع، شاخه‌های مختلف کلیسا را شکل می‌دهند و مشخص می‌کنند. سرانجام نشان دادیم که این درس طبق جهت‌گیری‌های الاهیات اصلاح‌شده به پیش می‌رود.

با در نظر داشتن این نگرش‌های اولیه، می‌توانیم از بسیاری از دام‌های پنهانی اجتناب کنیم که دانشجویان الاهیات غالباً با آنها مواجه می‌شوند. به خاطر سپاری این طرح‌های کلی مطالعات مان، به ما کمک می‌کند تا در جهت هدف شکل‌گیری الاهیات شخصی پیش برویم.

^۱ نک. به اول قرن‌تینان ۱۱: ۲، ۳؛ ۱۵: ۳

^۲ نک. Steinmetz, David. *Calvin in Context*, Oxford 1995